

طنز حافظ

تأملی انتقادی بر

مقاله‌ی استاد شفيعی کدکنی

(بخش سوم)

بهاء‌الدین خرمشاهی

مشروط در پایان این نقد و نقض بر قول استاد دکتر شفيعی کدکنی، خواهید دید که من هم در مقالات قبلی خود و هم در آغاز این مقاله، درباره‌ی طنزهای حافظ که انتقادی و انتقاد از نابسامانی‌های مذهبی یا مذهب نابسامان معاصران حافظ است، نمونه‌هایی از این گونه طنزها را بدون قول تحکمی که آلا و لابد همه‌ی طنزهای حافظ از این صنف است، آورده‌ام، باری:

- ۴۷/۲) به دور لاله دماغ مرا علاج کنید
گر از میانه‌ی بزم طرب کناره کنم
- ۴۷/۳) ز روی دوست مرا چون گل مراد شکفت
حواله‌ی سر دشمن به سنگ خاره کنم
- ۴۷/۴) گدای میکدهام لیک وقتی مستی بین
که ناز بر فلک و حکم بر ستاره کنم
- ۴۷/۵) مرا که نیست ره و رسم لقمه پرهیزی
چرا ملامت رند شرابخواره کنم
- واقعاً شگفتی آور است که از یک غزل ۹ بیتی حافظ ۵ بیتش طنزآمیز است و از این گونه غزل‌ها، چنان که خواهیم دید (و بشر الصابرين) در دیوان او بسیار است. از جمله در غزلی با مطلع:
روزگاری شد که در میخانه خدمت می‌کنم
در لباس فقر کار اهل دولت می‌کنم
واعظ ما بوی حق نشنید بشنو کاین سخن
در حضورش نیز می‌گویم نه غیبت می‌کنم
چنین می‌آورد:
- ۴۸/۱) زلف دلبر دام راه و غمزه‌اش تیر بلاست
یاد دار ای دل که چندینت نصیحت می‌کنم
- ۴۸/۲) دیده‌ی بدبین بیوشان، ای کریم عیب‌پوش
زین دلبری‌ها که من در کنج خلوت می‌کنم
- ۴۹) ناصح به طعن گفت که رو ترک عشق کن
محتاج جنگ نیست برادر نمی‌کنم
- ۵۰) در نظربازی ما بی‌خبران حیرانند
من چنینم که نمودم دگر ایشان دانند

□ بگشا بند قبا تا بگشاید دل من
که گشادی که مرا بود ز پهلوی تو بود
من سرگشته هم از اهل سلامت بودم
دام راهم شکن طره‌ی هندوی تو بود
دل که از ناوک مژگان تو در خون می‌گشت
باز مشتاق کمان‌خانه‌ی ابروی تو بود

این سه بیت حافظ، از نوع طنز خوش‌باشانه‌ی است که نه صرفاً و لزوماً از مضمون و نکته‌ی طنزآمیز ساخته می‌شود و به اصطلاح مرکز ثقل در نکته‌ی نیست، بلکه از فضا سازی خوش دلانه و سنگولانه و بی‌خیالانه است، مثل کم‌دینی که نقش خنده‌آور خود را با ظاهری بس خونسرد و بی‌خیال، بلکه جدی بازی می‌کند و این حالت / فضا، خود طنزافزاست. به این مقوله (اگر از طول کلام وحشت نکنید، و حتا اگر وحشت بکنید ناگزیرانه برای سر و ته یافتن این مبحث) اشاره‌ی قدری عریض‌تر [و خدا نکرده‌ی طویل‌تر] خواهیم کرد.
نقداً سه بیت از این دست را دریافت فرمایید. یکی از ویژگی‌های این طنز یعنی «طنز موقعیت» و فضا ساز این است که غالباً از ۲ - ۳ بیت گرفته تا کل یک غزل را با آن که غزل حافظ «باشان» است و استقلال ابیات دارد، دربرمی‌گیرد.

- ۴۶/۱) دوش سودای رخس گفتم ز سر بیرون کنم
گفت کو زنجیر تا تدبیر این مجنون کنم
- ۴۶/۲) قامتش را سرو گفتم، سر کشید از من به خشم
دوستان از راست می‌رنجد نگارم، چون کنم
- ۴۶/۳) نکته ناستجیده گفتم دلبر معذور دار
عشوہی فرمای تا من طبع را موزون کنم
- ۴۷) سخن درست بگویم نمی‌توانم دید
که می‌خورند حریفان و من نظاره کنم
- مطلع غزل هم از کمال طنز ظریف برخوردار است: به عزم توبه سحر گفتم استخاره کنم... اما چون توبه از مفاهیم مذهبی و مفاهیم کلیدی شعر حافظ است، لذا خارج از محدوده‌ی تعهد و تقید ماست و از آن با تأسف چشم پوشیدیم، ولی در آشتی و همراهی

باز بحمدالله ستاره‌یی که امیدوارم ستاره‌ی صبح باشد، در سیاه‌نامه‌ی بنده پیدا شد، حال آن دو، سه نکته را سعی می‌کنم به اختصار بگویم.

ملاحظه فرمودید که با توجه به شماره‌های فرعی (اعشاری) تعداد نمونه‌های نفیض از ۵۰ برگذشت و اگر کل **دیوان حافظ** را تازه‌خوانی و طنزیابی کنیم، بسیار بیش‌تر از ۵۰۰ فقره است. مطمئن باشید، و امتحانش از مجانی هم بهتر است و آن بازخوانی **دیوان حافظ** است که ملاحظه فرمودید، و اگر هم از این دوستدار خودتان نپذیرید، در هر حال بنده به یک نتیجه‌ی جدید و نوع تازه و فراوان از طنز حافظ برخوردیم (ما با طنز حافظ کار داریم و گرنه چه بسا این نوع قابل اطلاق و گسترش دادن به شعرای شیرین‌سخن دیگر، بیش‌تر از همه سعدی هم هست)، که جز طنز نکته‌دار و مضمونی، طنز دیگری هم هست که ما نامش را ساختاری کمابیش برابر با «طنز موقعیت» (با وام اصطلاحی از سینمای کمدی) می‌گذاریم. همان طنزی که فضای خوش‌باشانه‌ی بی‌خیالانه‌ی خاصی دارد و غالباً از همان مطلع غزل آغاز می‌شود و با وجود «پاشانی» سبک و ساختار غزل حافظ که هم امری شکلی و هم معنایی‌ست، در این‌گونه غزل‌ها دو سه، و حتا سه‌چهار، (به ندرت بیش‌تر هم) بیت با این‌گونه طنز پیدا می‌شود که مصراع اول بیت غزل را فقط برای نیمه‌اثبات نیمه مدعای خود نیمه‌کاره نقل می‌کنیم (به شرط آن که قول مردانه بدهید. خانم‌ها هم قول خانومانه بدهند که بقیه‌ی غزل را خودتان بخوانید و در آن تازه‌خوانی و دقیق‌خوانی طنزیابانه‌ی کل **دیوان** خواجه خودتان برای خودتان این نوع طنز موقعیت / فضایی / حال و هوایی را، علاوه بر، و در جنب طنز معروف و معهود، بازیابی فرمایید:

- ۱) صلاح کار کجا و من خراب کجا
- ۲) اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
- ۳) صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را
- ۴) ساقی به نور باده برافروز جام ما
- ۵) ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما
- ۶) ای شاهد قدسی که کشد بند نقابت
- ۷) خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت
- ۸) روزه یکسو شد و عید آمد و دل‌ها برخاست
- ۹) چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست
- ۱۰) در دیر مغان آمد یارم قدحی در دست
- ۱۱) ما را ز خیال تو چه پروای شرایست
- ۱۲) باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبرست
- ۱۳) اگرچه باده فرح‌بخش و باد گل‌بیزست
- ۱۴) حال دل با تو گفتیم هوس است
- ۱۵) گل در برو و می در کف و معشوق به کام است
- ۱۶) لعل سیراب به خون تشنه لب یار منست
- ۱۷) اگرچه عرض هنر پیش یار بی ادبی‌ست
- ۱۸) یارب این شمع دل افروز ز کاشانه‌ی کیست
- ۱۹) زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست
- ۲۰) عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه‌سرشت
- ۲۱) ساقی بیار باده که ماه صیام رفت
- ۲۲) ای غایب از نظر به خدا می‌سیارمت
- ۲۳) صوفی ار باده به اندازه خورد، نوشش باد

- ۲۴) کسی که حُسن خط دوست در نظر دارد
- ۲۵) مطرب عشق عجب ساز و نوایی دارد
- ۲۶) شاهد آن نیست که مویی و میانی دارد
- ۲۷) بیا که ترک فلک، خوان روزه غارت کرد
- ۲۸) دست در حلقه‌ی آن زلف دو تا نتوان کرد
- ۲۹) چه مستی است ندانم که روبه ما آورد
- ۳۰) دلم جز مهر مهرویان طریقی بر نمی‌گیرد
- ۳۱) ساقی ار باده ازین دست به جام اندازد
- ۳۲) اگر روم ز بی‌اش فتنه‌ها برانگیزد
- ۳۳) من و انکار شراب؟ این چه حکایت باشد
- ۳۴) نقد صوفی نه همه صافی بی‌غش باشد
- ۳۵) مرا مهر سیه‌چشمان ز سر بیرون نخواهد شد
- ۳۶) زاهد خلوت‌نشین دوش به میخانه شد
- ۳۷) صبا به تهنیت پیر می فروش آمد
- ۳۸) نه هر که چهره برافروخت، دلبری داند
- ۳۹) هر که شد محرم دل در حرم یار بماند
- ۴۰) حسبِ حالی نوشتی و شد ایامی چند
- ۴۱) نقدها را بود آیا که عیاری گیرند
- ۴۲) سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند
- ۴۳) در نظر بازی ما بی‌خبران حیرانند
- ۴۴) گفتم کی ام دهان و لب کامران کنند
- ۴۵) واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند
- ۴۶) دانی که چنگ و عود چه تقریر می‌کنند
- ۴۷) بود آیا که در میکده‌ها بگشایند
- ۴۸) سال‌ها دفتر ما در گروهی صهبا بود
- ۴۹) پیش ازینت بیش از این اندیشه‌ی عشاق بود
- ۵۰) دوش می‌آمد و رخساره برافروخته بود

این پنجاه نمونه، از زاویه‌ی یک دید و یک سلیقه و یک نگاه تازه به شعر حافظ است. و از غزل اول تا غزل شماره‌ی ۲۱۱ حدوداً دو پنجم کل **دیوان حافظ** انتخاب شده و باید از این سه نکته هم غافل نبود که تقریباً (و با احتیاط می‌گویم تحقیقاً این غزل‌هایی که طنز ساختاری / فضاآفرینانه دارند، اولاً، جزء بهترین (و احتیاطاً غزل‌های برجسته و مشهور) حافظ‌اند؛ ثانیاً، در اغلب آن‌ها چند بیت (در بسیاری از آن‌ها بیش از نیم ابیات غزل) یا طنز مضمونی دارند یا اگر نیستند، یعنی تک‌بیت طنزآمیز نیستند، در خدمت ساختن فضا هستند و خوشه‌وار و ساختاری‌اند؛ ثالثاً، با هر درجه از ذوق و علاقه به حافظ هم که به دیوان او بنگریم، حدوداً یک ثلث از غزل‌های او از متوسط بالاتر، و یک ثلث از متوسط پایین‌تر، و یک ثلث عالی و متعالی‌اند که اغلب غزل‌هایی که طنز ساختاری دارند، در این رده واقعند.

در پایان (حرف ما را نیست پایان‌الغیاث) چند (و امیدوارم نه چندین) نکته‌ی روشن و - اگر چشم نخورم - روشنگر و نتیجه‌گرا در باب طنز حافظ را در شماره‌ی آینده عرض می‌کنم و این مقاله‌ی طنزیه‌ی پایان‌ناپذیر را بدون آن‌که به سامان آوریم، به پایان می‌بریم. البته به قید «انشاءالله» و گرنه دوباره ذیل و تکمله و ذیل تکمله و تکمله‌ی ذیل به میان خواهد آمد و صورت‌ترین خواننده - حتا اگر عاشق طنز باشد - به فغان و به امان خواهد آمد.

■ **بقیه در شماره‌ی بعد)**